

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

یک اشکال عبارتی به مکاسب:

بحث ما در ارتباط با فرمایش شیخ و بررسی آن بود.

یکی از رفقا یک اشکال عبارتی داشتند. اشکال ایشان عبارةً به شیخ وارد است اما مطلب شیخ واضح است. در عبارت شیخ درباره ی حدیث شرط سه احتمال وجود داشت. احتمال اول این که مصدر باشد و در خود این احتمال، دو معنا داشتیم. یکی مصدر با حیث حدیثی خودش بود که اشتقاق و این ها از آن در می آمد و یکی هم مصدر بمعنی المفعول بود که معنای مجازی است ولی شیخ گفت احتمالش در حدیث شرط هست. یک احتمال هم معنای اسمی شرط بود. اما عبارت شیخ به این روانی نیست. تعبیر ایشان این است:

فقد تلخص مما ذكرنا أن للشرط معنيين عرفيين و آخرین اصطلاحيين لا يحمل عليهما الاطلاقات العرفية بل هي مرددة بين الأوليين فإن قامت قرينة على ارادة المصدر تعين الاول أو على ارادة الجامد تعين الثاني و إلا حصل الاجمال...

با عبارت "ظهر ایضا" می خواهیم نتیجه بگیریم که آن اشکال را می شود در معنا از شیخ برداشت اما در لفظ اشکال وارد است. چون شیخ دیگر تصمیمش را این جا گرفته که هر یک از اطلاق های عرفی بدون قرینه، مجمل است. بعد گفته است:

و ظهر ایضا أن المراد بالشرط فی قولهم صلوات الله علیهم المومنون عند شروطهم هو الشرط باعتبار كونه مصدرا...

عدل عبارت "باعتبار كونه مصدرا" باید "أو بأعتبار كونه اسما" باشد. اگر این طوری بود اشکالی در عبارت نبود. شیخ شرط مصدری را از شرط اسمی جدا کرد و باید این طوری می گفت "باعتبار كونه مصدرا أو باعتبار كونه اسما". اما این طوری نگفته است بلکه عبارت ایشان این است:

هو الشرط باعتبار كونه مصدرا إما مستعملا فی معناه أعنی الزاما علی أنفسهم و إما مستعملا بمعنی ملتزماتهم...

این دو معنای مصدر بود. بعد می گوید:

و إما بمعنی جعل الشئ شرطا بالمعنی الثانی...

با این "بالمعنی الثانی" مشکل برطرف می شود اما در عبارت این "إما" نباید ذیل مصدر بیاید. چون معنای ثانی دیگر مصدر نیست. معنای ثانی را شیخ قبلا گفته بودند که "لیس مصدرا و لا فعل فاعل". لذا ولو این که شیخ تصریح می کند "بالمعنی الثانی بمعنی التزام عدم شئ عند عدم آخر" که به اصطلاح معنای جامد است ولی اگر بخواهد عبارت را مرتب کند دیگر نباید معنای جامد اسمی را با

"إما" سر مصدر بیاورد چون اگر این باشد معنای ثانی زیر مجموعه ی مصدر می شود در حالی که این قطعا مراد شیخ نیست چون قبلا خوانده ایم که معنای ثانی مصدر نیست. ولی عبارت واضح است. علی ای حال جناب شیخ در حدیث شرط سه احتمال دادند. احتمال مصدری که خودش به دو احتمال دیگر منقسم می شد و احتمال دیگر، احتمال اسمی و جامدی و غیر حدثی شرط بود.

ذکر اشکال صغروی محقق خوئی به مرحوم شیخ اعظم و ابهام در اشکال ایشان:

عرض کردیم که این مطلب شیخ، مورد اشکال و ایراد اعلام قرار گرفته است. یکی از این اعلام، محقق خوئی رضوان الله تعالی علیه است. در بحث حدیث سلطنت دیدید که برای درست کردن عبارات محقق خوئی باید عبارات ایشان را روی هم ریخت. چون شیخ چند تا حرف زده است لذا آقای خوئی هم چند جور آن را بررسی کرده اند. حالا ما دو بررسی ایشان را می گوئیم و بعد جمع بندی می کنیم.

شیخ در مساله ی معاطاة گفت شرط اعم از ضمنی و ابتدائی است و در اول خیارات گفت شرط فقط ضمنی است. محقق خوئی یک بار در تنقیح - جلد 38 از موسوعه - ذیل همان بحث اول خیارات بیان شیخ را آورده اند و بعد هم آن را بررسی کرده اند. عبارت ایشان این است:

ثم ناقش فيه بأن الشرط لا يطلق على الالتزامات الابتدائية...

مختصرا اشکال شیخ را بیان کرده اند و بعد آن را بررسی کرده اند.

آقای خوئی این جا در بررسی حرف شیخ دو مطلب مهم دارد که باید این دو مطلب را شماره گذاری کنیم. بعد حرف ایشان ذیل رساله ی شرط را هم می گوئیم تا ببینیم که از فرمایش آقای خوئی چه در می آید.

در اینجا، یک مطلب آقای خوئی این است که حتی اگر ما بخواهیم سلمنائی بحث کنیم و بگوئیم سلمنا که شرط يستعمل فی الالتزامات الابتدائیة - خوب توجه کنید چون من بعدا می خواهم مختارات ایشان را بگوئیم که تهافت ها در گفتار ایشان کم شود. این جا می خواهد سلمنائی بحث کند - یعنی ما به شیخ بگوئیم که لازم نبود شما مبنائی اشکال کنید و بگوئید شرط فقط در ضمنی هاست. خیر! اگر شرط در التزامات ابتدائی هم باشد اگر این را بپذیریم و با روایات اشکال نگیریم و نگوئیم که چه کسی گفته که شرط در الزامات ابتدائی به کار نرفته است - حالا این را ما بررسی می کنیم بعدا، قبلا هم عرض کردم که این را باید بررسی کرد چون مهمترین مستند شیخ در کاربرد شرط در الزام ابتدائی، روایت است. و إلا شیخ از صاحب قاموس و صاحب لسان نقل کرده است که شرط ظاهر در ضمنی است - باز هم می خواهیم بگوئیم که این شرط بر بیع و مثل بیع صادق نیست. این حرف اول آقای خوئی است. یعنی در این فضا آقای خوئی می خواهد اشکال کند که:

اولا: شرط یعنی الزام و التزام؛

ثانیا: الزام و التزام بر ابتدائی هم صادق است؛

ثالثا: ولی الزام و التزام بر بیع صادق نیست.

در این فضا می خواهد اشکال کند نه در آن فضا که بگویم شرط یعنی ربط. چون اگر بگویم معنای شرط، ربط است، آن موقع باید ببینیم که چطوری بر بیع صدق نمی کند. این ها را دقت کنید. چون آدرس می دهم که فرمایش آقای خوئی را مطالعه کنید. حرف نهایی آقای خوئی تبعاً للمحقق الايروانی این است که شرط یعنی ربط. ربط هم می تواند تکوینی باشد می تواند قراردادی باشد. اگر شرط یعنی ربط، آیا این جا حرف ایشان سلّمناپی است؟ اگر شرط به معنای ربط باشد، پس عدم صدقش بر بیع چطور می شود؟ باید این ها را بررسی کنیم. یعنی این که داریم می گوئیم شرط بر بیع صدق نمی کند با فرض این است که بگوئیم شرط یعنی الزام و التزام؟ بعد بگوئیم الزام و التزام بر ابتدائی هم که صدق کند بر بیع صدق نمی کند؟! عبارتشان این است:

فلا نسلم صحة اطلاقه عرفاً على مثل البيع و غيره من المعاملات و إن كان شاملاً بحسب معناه اللغوی...

اشکال اول آقای خوئی این جا این است. می گوید ما یک اشکال صغروی جدی این جا داریم. بعداً هم که جمع بندی می کند این است که می گوید اگر کسی بخواهد از حدیث شرط مطابقت اثبات لزوم کند و التزاماً اثبات صحت کند، این صغرایش مشکل دارد. صغرایش هم این است که ولو این که ما قائل شویم که شرط بر شروط ابتدائی صادق است ولی بر بیع و مثل بیع، شرط صادق نیست. ما باید مبداء تصدیقی بحث را بدانیم. آیا بحث سر این است که:

اولاً: شرط به معنای الزام و التزام است؛

ثانیاً: بر ابتدائی صادق است؛

ثالثا: اما بر بیع صادق نیست؟!

یا بحث سر این است که:

اولا: شرط به معنای ربط است؛

ثانیا: بر ابتدائی صادق است؛

ثالثا: ولی بر بیع صادق نیست؟!

فضای بحث کدام است؟ حرف اول محقق خوئی را باید خوب توجه کرد. شما جلد 38 موسوعه ی ایشان را که همین تنقیح است ذیل بحث خیارات ببینید. در جلد 40 که دیگر بحث شروط است. باید ببینیم این عدم صدق شرط بر بیع، ریشه اش به کجا خورده است؟ آیا ریشه ی بحث ایشان این است که اصلا الزام و التزام نیست و بر بیع صادق نیست یا اگر الزام و التزام باشد صادق نیست؟! متاسفانه این در فرمایشات محقق خوئی مبهم است.

اشاره ای اجمالی به اشکال کبروی محقق خوئی:

یک اشکال کبروی هم دارد که اصلا حدیث شرط، وجوب وضعی ندارد بلکه وجوب تکلیفی دارد. فعلا ما کبرای ایشان را کاری نداریم. چون همه این کبری را از ایشان قبول نکرده اند و گفته اند خیر!

حدیث شرط ظاهر در وضع است نه تکلیف. این مطلب را خواهیم گفت اما عمده ی بحث ما الان صغروی است.

پس سوال ما از محقق خوئی این است که شما شرط را چطور معنا می کنید که بعدش می گویند حتی اگر بر ابتدائی صادق باشد بر بیع صادق نیست؟! عبارات ایشان را ببینید تا جلسه ی بعد بحث را ادامه دهیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.